مجله حوزه، شماره 155-156

**حوزه‏ها و رسالت ابلاغ مكتب اهل‏بيت به جهان اسلام**

**محمدصادق مزيناني**  
  
چكيده: در اين مقال، سخن از رسالت بزرگى است كه حوزه‏هاى علميه و عالمان دين و دستگاه‏هاى پيام رسانى دينى بر عهده دارند و آن تبيين دقيق و روشنِ مكتب اهل بيت است و رساندن پيام آن به مسلمانان جهان از هر قوم و نژاد و با هر مذهب و مسلك. زيرا اين مكتب، اگر درست و روشن و به دور از فرقه‏گراييهاى كور و غرضها و كينه‏ورزيها، مجال يابد در عرصه‏ها و ميدانهاى علمى، سخن و پيام خود را به گوش اهل فكر برساند و توده‏هاى مسلمان، يا گوهر و جوهر آن آشنا شوند، بى گمان توان آن را دارد كه انسان امروز را به سرچشمه‏هاى روشنايى برساند و از گرداب حيرت رهايى بخشد. اكنون، كه پاره‏اى از بازدارنده‏ها برداشته شده و كم و بيش، به بركت انقلاب اسلامى فرصتهايى به وجود آمده و گشايشهايى پديد، هرگونه فرصت سوزى، پيامدهاى زيانبارى را در پى خواهد داشت. آن چه در اين مقال نسبت به آن هشدار داده شده اين كه حوزه‏هاى علميه و عالمان دين، در اين سى و اند سال از اين فرصتها بهره‏هاى لازم را نبرده‏اند و در ابلاغ معارف بلند و روح بخش مكتب اهل بيت، به جهان تشنه اين مكتب، كارنامه درخشانى ندارند و اگر همين سير ادامه يابد، در آينده نيز نخواهند داست. و اين كه چرا و چه بازدارنده‏هايى بر سر راه بوده و حوزه‏ها با چه كاستيهايى دست و پنجه نرم مى‏كنند كه نتوانسته و نمى‏توانند از عهده اين رسالت بر آيند و جايگاه مكتب اهل بيت و مرجعيت علمى آن را بنماياند، پرسشى است كه نياز به بررسيهاى فراوان دارد كه به بخشهايى از آن در اين مقال اشاره شده است. كليد واژگان: مكتب اهل بيت. رسالت جهانى حوزه‏هاى علميه. تبليغ. مبلغان شيعى.   
 از رسالتهاى بزرگ حوزه‏هاى شيعى، شناساندن و ابلاغ مكتب اهل بيت است. رسالتى كه عالمان زمان شناس شيعى در دورانهاى گوناگون، آن را پاس داشته‏اند.  
 از جمله پاسداشتها، روشنگريهايى است كه درباره عناصر و آموزه‏هاى حماسه‏آفرين آن انجام داده‏اند.  
 دفاع از ارزشها و اصول مكتب اهل بيت و پاسخهاى در خور به شبهه‏هاى پديد آمده از سوى مخالفان و... در كارنامه علماى روشن انديش، بيان گر رسالت بانى، وظيفه‏مدارى و تعهد راستين آنان در طول تاريخ تشيع است.  
 عالمان شيعى، با پيروى از رسول گرامى اسلامى، بسان طبيب دوّار به ميان مردم مى‏رفتند و به درمان بيماريهاى روحى و فكرى مى‏پرداختند و آنان را به اصولى رهنمون مى‏شدند كه در مكتب اهل بيت پى‏ريزى شده بود.  
 در راه ابلاغ مكتب اهل بيت و رساندن پيام آن، از شبهه شبهه‏افكنان، هراسى به دل راه نمى‏دادند، بلكه با پاسخهاى دقيق، علمى، فنى و راهگشا، گشايشى براى شيعه پديد مى‏آوردند و بر فضاى تنفسى شيعه مى‏افزودند.  
 در اين باره نمونه‏هاى بسيارى را مى‏توان ارائه داد. از جمله پاسخ گويى سه تن از علماى زمان آگاه، دغدغه‏مند و متعهد: شيخ آقا بزرگ تهرانى، سيدحسن صدر و شيخ محمدحسين كاشف الغطاء به شبهه‏اى است كه غرض‏مندان بر سر زبانها انداختند كه:  
 »انّ الشيعه ليس لها مؤلفات يستفيد بها خلفهم فى شتى العلوم و لا جرم أنهم متطفلون على موائد غيرهم متسولون من البعداء متكففون فى علومهم. «  
 11شيعه در دانشهاى گوناگون، نوشته‏هايى كه آيندگان از آنها بهره برند، ندارد. ناگزير بر سر سفره ديگران فرود مى‏آيد. با اين حال، شيعيان به نوشته‏هاى نداشته خود مغرور هستند. و دست‏شان در دانشها بسته است.  
 و جرجى زيدان در »تاريخ آداب اللغة العربيه« مى‏نويسد:  
 » ان الشيعه طائفة صغيره ليس لها آثار يعتدبها و انهم الان فى خبركان«.  
 2شيعه، گروه كوچكى بود كه آثار در خورى نداشت و اكنون شيعه‏اى در دنيا وجود ندارد.  
 هنگامى كه اين شبهه طرح شد و دستهايى آن را در كانونها و محفلهاى علمى پراكندند و در صدد بودند شيعه را به انزوا بكشانند، عالمان ياد شده هم پيمان شدند كه هر يك اثرى پديد آورند، تا شبهه طرح شده از زواياى گوناگون، پاسخ داده شود و چهره علمى و پايگاه والاى شيعه نمايان گردد.  
 سيدحسن صدر، تأسيس الشيعه لعلوم الاسلام را نگاشت و حركتهاى علمى شيعه و سهم آن را در بنيان گذارى و كامل كردن علوم اسلامى نماياند.  
 كاشف الغطاء، به نقد كتاب »تاريخ آداب اللغه« جرجى زيدان پرداخت و اشتباه‏هاى آن را نماياند.  
 شيخ آقا بزرگ، الذريعه را پديد مى‏آورد. اثر ارزش مندى كه تأليفات علما و نويسندگان شيعه را به زيبايى مى‏نماياند. اين كتاب در حدود 30 جلد و بين 50000 تا 60000 تأليف شيعه را از زمانهاى دور، تا دوره خود، در دانشهاى گوناگون مى‏شناساند.   
 كار اين بزرگان در جهان اسلام، جلوه گر شد و شمارى از اهل فكر و صاحبان قلم به آن ارج نهادند. از جمله استاد عبدالرحيم محمد على (عضو رابطه ادبيات نو - قاهره) در كتاب: شيخ الباحثين آغا بزرگ الطهرانى، روح علمى و اهميت آثار آقا بزرگ تهرانى را به خوبى شناساند و استاد محمدرضا حكيمى، در اثر ارزش‏مند خود: شيخ آقا بزرگ تهرانى، از اين كتاب بهره مى‏برد و درباره اين كه چرا اين سه عالم هوشمند و زمان شناس، دست به تأليف اين سه اثر اثرگذار مى‏زنند، از اين كتاب، نقل مى‏كند:   
 »علت تأليف »الذّريعه« كار جرجى زيدان (درگذشته 1914 م. ) مورخ معروف بود. او بدون غرض، يا با غرض - در كتاب مشهور خود »تاريخ آداب اللغة العربيه« كه تاريخ ادبايت عرب است در 4 جلد، درباره شيعه سخنى بدين مضمون گفت: شيعه طايفه‏اى بود كوچك و آثار قابل اعتنايى نداشت و اكنون شيعه‏اى در دنيا وجود ندارد.   
 اين شد كه شيخ آقا بزرگ و دو همرديف و دوست علمى‏اش، سيد حسن صدر (م: 1354 ه. ) و شيخ محمد حسين كاشف الغطاء (م: 1373 ه. ) هم پيمان شدند تا هر يك در بابِ معرفى شيعه و فرهنگ غنى تشيع، كارى را بر عهده گيرند و سخن اين نويسنده جاهل يا مغرض را به دهن‏اش باز پس بكوبند.   
 قرار شد علامه سيد حسن صدر درباره حركات علمى شيعه و نشان دادن سهم آن در تأسيس و تكميل علوم اسلامى تحقيق كند. ثمره كار او كتاب »تأسيس الشيعة لعلوم الاسلامى« شد. اين كتاب به سال 1370 ق. در 445 صفحه چاپ شد. شيخ آقا بزرگ در چاپ آن دخالت داشت.   
 امّا علامه شيخ محمد حسين كاشف الغطاء قرار شد كتاب »تاريخ آداب اللغة العربيه« جرجى زيدان را نقد كند و اشتباهات وى را بازگويد و اين كار را كرد و نقدى جامع و علمى بر هر چهار جلد كتاب زيدان نوشت و مطالب مشتبه را به اصول اصلى آنها بازگردانيد و مؤلف را به اشتباه‏هايش - حتى خطاهاى املائى - متوجه كرد... .   
 اما شيخ آقا بزرگ - از ميان اين سه يار علمى - متعهد شد فهرستى براى تأليفات شيعه بنويسد. «   
 3نمونه ياد شده، يكى از صدها نمونه‏اى است كه عالمان شيعه به پاسخ گويى و شبهه زدايى پرداخته‏اند.   
 البته، اين نكته را بايد يادآور شد كه آن چه در حوزه‏هاى شيعه انجام گرفته در باب پاسخ گويى و روشنگرى، فردى بوده است، نه تشكيلاتى و سازمانى. يعنى حوزه‏هاى علميه، به عنوان يك نهاد علمى، با برنامه‏ريزى و به كارگيرى اهل دانش و بهره‏گيرى از توانهاى موجود در هر زمان و برهه، دست به كار نشده و به شبهه‏ها، به گونه روزآمد، پاسخ نگفته است، كه اين كاستى بس بزرگى است و بسيار خسران بار.   
 امروزه، با پيچيدگيهايى كه دشمنان در برنامه‏هاى فرهنگى خود پديد آورده‏اند، انتظار مى‏رود افزون بر عالمان و ارائه كارهاى فردى، نهاد و تشكيلات حوزه به ميدان بيايد و مكتب اهل بيت و مسائل كاربردى و نقش آفرين آن در هدايت بشر و سامان دهى به زندگى او را به روشنى بيان كند.   
 انجام اين تكليف در شرايط جارى، از جهات گوناگون مهم مى‏نمايد:   
 الف. احساس نياز به مكتب اهل بيت.   
 ب. تهاجم گسترده دشمنان و بدخواهان به شيعه و مكتب اهل بيت.   
 ج. فرصتهاى موجود تبليغى و روشنگرى.   
 1. احساس نياز به مكتب اهل بيت: مكتب اهل بيت، ارائه دهنده تفسير زلال، روشن، زندگى ساز و اميد آفرين از اسلام است. يعنى اسلام را ناب و بى غل و غش و به دور از تفسيرهاى به رأى، طرح مى‏كند و اين خلوص بسيار راهگشا و زندگى آفرين و اميدبخش است و معنويت زا، همان عناصرى كه دنياى امروز، سخت بدانها نياز دارد. هر جا و هر زمان، بارقه‏اى از اين مكتب در دنيا پرتو افكنده، واكنشهاى مباركى را از سوى مردم در پى داشته است. پيش از طلوع انقلاب اسلامى در ايران، بسيارى اسلام را همانند مسيحيت مى‏انگاشتند، دين فردى و بى تفاوت در برابر ستمِ ستمكاران؛ اما وقتى با انقلاب اسلامى رو به رو شدند كه از زلال مكتب اهل بيت بهره مى‏برد، دريافتند اسلام دين زندگى است، دينى كه به نيازهاى مادى و معنوى، سياسى و اجتماعى، پاسخ مى‏دهد و از كنار آنها بى تفاوت نمى‏گذرد. از اين روى، بسيارى به مطالعه اين مكتب پرداختند و به اسلام از اين زاويه نگريستند. در گذشته، اسلام، در سطح جهان، مساوى بود با عربيت. مسلمان، يعنى عرب و يا عرب، يعنى مسلمان. و هيچ تصويرى از مكتب اهل بيت و اسلام شيعى در ذهنها وجود نداشت. اما امروز، اسلام شيعى، در سطح و گستره جهان، بويژه در ميان عدالت خواهان و نسل جوان، مطرح و از جايگاه ويژه برخوردار است. ظهور و جلوه‏گرى اسلامِ ناب پس از انقلاب اسلامى نگاه‏ها را به سوى اسلام و اسلام شيعى كشانده و اين پديده مبارك بى گمان، مسؤوليت عالمان دينى را بسيار سنگين مى‏كند و تلاش گسترده و برنامه‏ريزى دقيق را از سوى حوزه‏هاى علمى مى‏طلبد.   
 2. تهاجم گسترده دشمنان: مكتب اهل بيت در طول تاريخ اسلام، مورد تهاجم قدرتها و حكومتهاى غاصب در قلمرو جهان اسلام بوده است. اكنون نيز، چون انقلاب اسلامى، دشمن سر سخت استكبار جهانى و نظامهاى ناعادلانه، الهام گرفته از مكتب اهل بيت است، دشمن، اين مكتب را نشانه گرفته است و تلاش مى‏ورزد در غوغاى اختلافها و بدفهميها، آن را از جلوه گرى و نقش آفرينى بيندازد. استكبار جهانى به روشنى دريافته نظام جمهورى اسلامى بر اساس آموزه‏هاى اين مكتب ره مى‏پويد و جهت خود را مشخص مى‏كند؛ از اين روى سياست راهبردى خود را در رويارويى با اسلام، به گونه‏اى پى ريخته كه به هدم و نابودى اين مكتب بينجامد و خاموشى آن را در پى داشته باشد.   
 اين تهاجم برنامه‏ريزى شده و راهبردى استكبار جهانى، با برنامه‏ريزى و پى‏ريزى سياست دقيق و راهبردى فرهنگى، دامن بر مى‏چيند و خنثى مى‏شود. ولى متأسفانه، زواياى ويران‏گر اين فاجعه، آن گونه كه شايد و بايد درك نشده است.   
 اين درك و فهم نشدن، پس از آن همه تلاش و روشنگريهاى دقيق و همه سويه امام و رهبر فرزانه انقلاب اسلامى، شگفت مى‏نماد.   
 اكنون جاى اين پرسش وجود دارد كه چسان حوزه‏ها در برابر اين همه فرياد و اعلام خطر بنيان‏گذار و رهبر فرزانه انقلاب اسلامى آن واكنش بايسته و مورد انتظار را نداشته‏اند و گامهاى بلند و استوار در برنامه‏ريزى و چگونگى برخورد عالمانه با تهاجمهاى سخت و شكننده استكبار عليه اسلام ناب بر نداشته‏اند.   
 تهاجمهاى دشمن، به روز بايد پاسخ داده شود. آثارى كه نشر مى‏يابد عليه شيعه و فضاى فكرى جامعه را مى‏آلايند، اگر سريع، به روز و عالمانه و به دور از هياهو و جنجال و تكفير به بوته نقد گذارده نشوند و حوزه‏ها در برابر آنها، واكنش خردمندانه و حساب شده‏اى نداشته باشند، بى گمان در ذهنها مى‏مانند و بيرون كردن آنها از ذهنها، كارى بس دشوار و زمان بَر خواهد بود.   
 3. فرصتهاى موجود تبليغى: حوزه‏هاى علميه و عالمان دين، از فرصتهاى تبليغى بسيار خوبى بهره‏مند هستند. فرصتهايى كه با رنج بسيار به دست آمده‏اند.   
 درخت تنومند و پر شاخ و برگى كه به پاى آن خونهاى پاك بيرون از شمار مردانِ جان بر كف ريخته شده است. اين فرصتها اكنون در اختيار است، چه در داخل و چه در خارج از مرزها. بايد اين فرصتهاى به دست آمده را غنيمت شمرد و پاس داشت، تا فرصتهاى جديدى به دست آيد.   
 تمامى كسانى كه آشنايى به تبليغات دينى و پيام رسانيهاى دينى و چگونگى مهيا شدن زمينه‏هاى پيام رسانى دينى را دارند، از فرصتهاى خوب به دست آمده به بركت انقلاب اسلامى سخن گفته و بر غنيمت شمارى آن تأكيد ورزيده‏اند. از باب نمونه، مقام معظم رهبرى در اين باره مى‏گويد:   
 »در طول تاريخ هزار و چهارصد ساله اسلام، به گمانم، هيچ برهه‏اى را نداريم كه علماى دين، چنين فرصتى را براى تبليغ احكام اسلامى پيدا كرده باشند، نه در دوران ائمه(ع) و نه بعد از دوران آنها. نه دورانى كه حكومتهاى طرفدار فقه حنفى و شافعى در ايران بر سر كار بودند. در هيچ يك از دوره‏هاى گوناگون، براى علما، چنين فرصتى پيدا نشده بود كه امروز، پيدا شده است.«   
 4 حوزه و علماى دين، در برابر يك آزمايش بزرگ قرار دارند، آزمايش بس بزرگ و تاريخى و بى مانند و بى شبيه در گذشته و البته گذران. با قدرشناسى از اين نعمت و پاسدارى از آن و بهره‏گيرى درست از فرصتهاى پيش آمده، كه همان شكرگذارى است و پاس نعمتهاى خداوندى، بر دامنه اين نعمت بزرگ، روز به روز افزوده مى‏شود و در صورت ناسپاسى و غنيمت نشمارى اين نعمت عظيم، بى گمان عذاب خداوند شديد خواهد بود.   
 رهبر فرزانه انقلاب اين نعمت را مصداق آيه شريفه: »و اذ تأذّن ربّكم لئن شكرتم... . « مى‏داند و مى‏گويد:   
 »جامعه علميه و حوزه‏هاى علميه شيعه و علماى دينى تشيّع در مقابل يك آزمايش عظيم تاريخى، بى نظير و غير قابل تكرار و بدون شبيه در گذشته تاريخ قرار دارند. اين نعمتى است كه مصداق آيه شريفه قرآن است: »و اذ تأذّن ربّكم لئن شكرتم لازيدنكم و لئن كفرتم ان عذابى لشديد. «   
   
**5نگاهى به وضع موجود حوزه** اين كه حوزه‏هاى چه كارامديهايى دارند و در كجاها و چه بخشهايى كارامديهاى لازم را ندارند موضوعِ بسيار مهم در خور بررسى است.   
 حوزه‏اى كه بخواهد به تبيين مكتب اهل بيت بپردازد، ويژگيها و تواناييهاى آن را در تعالى بخشى به مسلمانان، در بين مسلمانان با مليتها و فرهنگها و زبانهاى گوناگون، شرح و بازگو كند، بى گمان بايد خود را براى حضور در چنين عرصه‏هايى كارامد سازد و كارامد سازى حوزه از هر جهت، بستگى به شناخت دقيق تواناييها و كاستيهاى آن دارد.   
 آيا حوزه تاكنون به گونه سازمان يافته، با برنامه‏ريزى دقيق و با مطالعه دامنه دار و با بهره‏گيرى از تواناييها و ظرفيتهاى موجود، به چنين بررسى دست زده است؟ آيا بررسى كرده است كه نيروهاى آموزش ديده و كارآمد كه بتوانند در بين ملتها، با فرهنگها، زبانها و مذهبهاى گوناگون نقش بيافرينند چقدر در حوزه‏ها وجود دارند و در حقيقت چقدر در اختيار دارد و مى‏تواند در برهه‏ها و جاهاى گوناگون از آنان بهره ببرد؟   
 آيا بررسى كرده است كه از آن چه از پژوهشها و مطالعات دينى انجام گرفته، از گذشته تاكنون، چقدر از آنها مى‏تواند كاربرد جهانى و بين‏المللى داشته باشد؟   
 آيا بررسى كرده است كه از نظر علمى در پايه‏اى قرار دارد كه با ديگران رقابت و هماوردى كند.   
 آيا آمار دقيقى از نويسندگان، سخنرانان و پژوهشگرانى كه نوشته‏ها، سخنان و پژوهشهاى‏شان كاربرد جهانى، بين المذاهب و بين الاديانى دارد كه در برهه‏هاى خاص و يا به طور دائم بتوان از دستاورد فكرى و انديشه‏اى آنان در نشريه‏ها، روزنامه‏هاى بين‏المللى و پرتيراژ و محافل علمى، با اطمينان خاطر، بهره برد، وجود دارد؟   
 آيا بررسى كرده است كه چسان مى‏تواند از انديشه‏هاى ناب تفسيرى، كلامى، فلسفى و فقهى شيعه در گستره جهان و جهان اسلام بهره ببرد.   
 آيا بررسى كرده است كه سفيران نامور، پرآوازه و موفق تشيّع، مانند سيد جمال‏الدين اسدآبادى و... چگونه مى‏توانند براى سفيران امروز تشيع الگو باشند. يعنى آيا گروهى تشكيل شده است كه روى تجربه‏ها، دستاوردها و كارنامه درخشان يك يك آنان مطالعه كند و تجربه‏ها و دستاوردهايى كه امروزه نيز كارآيى و كاربرد دارند، در اختيار گروه‏هاى اعزامى بگذارد.   
 بررسيها نشان مى‏دهد و در مصاحبه‏ها و سخنرانيهاى دست اندركاران حوزه و مديريت آن نيز بازتاب يافته كه نه تواناييها حوزه به طور دقيق روشن است و نه كاستيهاى آن.   
 اگر تواناييها و كاستيها به طور دقيق روشن باشد و برنامه‏هاى تبليغى داخلى و خارجى بر آن اساس جهت داده شود، آينده روشنى در پيش خواهد بود وگرنه، به هيچ روى نمى‏توان چنين آينده‏اى را پيش بينى كرد.   
 به گمان ما، پاره‏اى از كاستيهاى كمى و كيفى كه جا دارد حوزه‏هاى علميه براى رفع آنها هر چه زودتر دست به كار شوند از اين قرار است:   
 1. كمبود نيروهاى كارامد: حوزه‏هاى دينى در تربيت نيروهاى كارامد، توانا و همه سو نگر و دقيق انديش براى عرصه دارى در بيرون از مرزها و بين مسلمانان و غير مسلمانان گامهاى بلند و اساسى را نتوانسته‏اند بردارند و در اين حوزه، با كمبود و كاستى جدى روبه‏رو هستند. اين كمبود و بى بهره‏مندى بسيارى از شهرها و مراكز اسلامى از عالمان دينى، بسيار نگران كننده است. و اين مشكل در بين پيروان اهل بيت، با توجه به استعمار ستيزى و رويارويى پيروان اين مكتب در ايران، لبنان و... و كينه توزيهاى دشمن نسبت به اين مكتب و ريشه‏هاى آن، بيش‏تر احساس مى‏شود. چون در جاى جاى جهان، بى پناهى پيروان مكتب اهل بيت، در برابر شبيخون فرهنگى دشمن و لجن پراكنيهاى او عليه باورهاى اصيل تشيع، به روشنى ديده مى‏شود.   
 حتى در بسيارى از كشورهاى اسلامى، روشنگران و بيان كنندگان آموزه‏هاى اهل بيت، حضور ندارند، با اين كه دشمنيها عليه آن، بسيار شديد و برنامه‏ريزى شده است و بايد توجه داشت كه در بسيارى از كشورها و سرزمينها، ميدان دارى دشمن، از آن روست كه شيعه براى طرحِ آموزه‏هاى خود و پاسخ به شبهه‏ها، استوانه‏اى ندارد و از عالمِ آگاه و آشناى به مصالحِ جهانىِ اسلام بى بهره است.   
 2. كمبودِ آثار: شناساندن معارف دينى و مكتب اهل بيت، از راه آثار و كتابهاى فنى، عالمانه و دقيق يكى از مهم‏ترين ابزارى بوده كه از ديرباز تاكنون، عالمان شيعه از آن بهره برده‏اند. آثارى كه در دوران معاصر و پس از انقلاب اسلامى نشر يافته چشمگير بوده و جاى خوشوقتى است. اما در برابر نيازها و شبيخونهاى آن به آنى كه به مكتب اهل بيت مى‏شود، مى‏توان گفت آن چه نشر يافته و مى‏بايد از كتابهاى علمى و فنى و راه گشا، بسيار كم است و با آنها نمى‏توان در برابر موج فراگير ضدشيعى ايستاد و به شبهه‏ها پاسخ گفت و معارف ناب اهل بيت را شناساند.   
 3. نارسايى در چگونگى و شكل ارائه معارف: چگونگى و شكل ارائه معارف اهل بيت، كه حوزه‏هاى علميه عهده دار آن هستند، نارساست و با كاستيهاى بسيار دست و پنج نرم مى‏كند.   
 نخست آن كه: محدود است. تنها در قالبِ سخنرانى و كتاب انجام مى‏شود كه البته كاش اين قالب نيز از زيباييها و جذابيتها و برجستگيهايى برخوردار مى‏بود.   
 معارف ناب اهل بيت، اگر با ادبيات و قالبهاى پركشش مجال طرح يابد، بى گمان با همه پيشرفتى كه رسانه‏ها در عرصه پيام رسانى دارند، باز هم اثر گذارند.   
 خطيبهاى برجسته، آگاه، اسلام شناس و آشناى با دقايق مكتب اهل بيت، چون محتوا را در قالب زيبا مى‏ريزند و به مخاطب ارائه مى‏دهند، سخن‏شان به دلها راه مى‏يابد.   
 و نيز نويسندگانى كه به قالبهاى روز آشنايى دارند و از آنها براى ارائه پيام‏شان بهره مى‏برند، در جذب افراد بسيار موفق هستند.   
 هر اثرى كه از سوى شيعه نشر مى‏يابد، افزون بر اين كه مى‏بايست به گونه‏اى نمايان گر زاويه‏اى از زواياى علمى مكتب اهل بيت باشد، از نظر قالب و شكل و نحوه ارائه مطالب، فنى و به روز و آرايه‏هاى چاپ به طور دقيق در آن رعايت شده باشد.   
 كتابهاى علمى، تفسيرى، كلامى، فقهى و تاريخى شيعه، در رديف گنجينه‏هاى بزرگ دانش بشرى قرار دارند، اما پاره‏اى از آنها به خاطر چاپ غير منقح، پر غلط و در هم و برهم و نامرغوب و غير فنى و بدون فهرستهاى لازم، در كنج كتابخانه‏ها خاك مى‏خورند و اهل مطالعه و پژوهش، رغبتى به آنها نشان نمى‏دهند و اين خسرانى است بزرگ براى تشيّع.   
 رهبر انقلاب اسلامى، نگرانى و دغدغه‏مندى خود را از اين وضع، اين چنين اعلام مى‏كند:   
 »كتابهايى كه از فقه مذاهب ديگر براى ما مى‏آورند و من گاهى در بين آنها بعضى چيزهاى خيلى سطحى و كم ارزش را از لحاظ علمى مى‏بينم، كه تحقيق شده، تصحيح شده، فهرست بندى شده و ارائه شده، در حالى كه در فقه ما، اين طور نيست. ما مثلاً سبوط شيخ طوسى، با اين عظمت را - كه چاپ تهران است ولى ظاهراً چاپ ديگرى هم دارد؛ اما من نديده‏ام - كه نه يك غلط نامه درست و حسابى دارد، نه يك فهرست دقيق دارد، در اختيار چه كسى بگذاريم.«   
 6ايشان، اين نوع عرضه كردنِ آثار شيعى را، ارزان فروختن آن سرمايه‏ها و گنجينه‏ها مى‏داند و مايه حقير و كوچك كردنِ آثار شيعى.   
 به نظر ايشان، اگر بخواهيم كتاب مبسوط را با وضعيت موجود، به يك فقيه و يا حقوق دان كه با مسائل فقهى آشنايى دارد، ارائه كنيم، كتاب خودمان را كوچك كرده‏ايم.   
 4. بى توجهى به تجربه‏هاى ديگران: دست اندركاران امر تبليغ، نبايستى به روش و روشهاى سنتى كه خود با آنها آشنايى و ساليان طولانى، با همان روش به تبليغ دين و ارشاد مردمان پرداخته‏اند، بسنده كنند، بلكه بايد تجربه‏ها و راه و روشهايى را كه ديگران و دستگاه‏هاى تبليغى ديگر مذاهب و اديان از آنها بهره برده و مى‏برند نيز، مور مطالعه قرار دهند و بررسى كنند و اگر ديدند روش و يا روشهاى مناسبى است از آنها بهره بگيرند. كار مهم و چه بسا راهگشايى كه تاكنون مطالعه‏اى روى آن صورت نگرفته است.   
 مسيحيت امروز، از رشته‏هاى گوناگون هنرى: رمان، فيلم نامه، تئاتر، فيلم، نقاشى، كاريكاتور، طنز، موسيقى و... بهره مى‏برد و در جهان و در بين توده‏ها، جاى پاى خود را محكم مى‏كند، حتى در كشورهاى اسلامى.   
 بسيارى از مسلمانان، در داخل كشور خودشان در درون خانه‏هاى‏شان، ناخودآگاه، تحت تأثير برنامه‏هاى تبليغى كليسا قرار دارند.   
 رهبر انقلاب اسلامى، با رصد دقيق، از برنامه‏هاى تبليغى مسيحيت از راه فيلم و برنامه‏هاى تلويزيونى چنين پرده بر مى‏دارد:   
 »كليسا داراى علم دين به صورت عميق و مدوّن و استدلالى نيست، ولى در عين حال، از لحاظ تبليغى جلو هستند، آنها بسيارى از فيلمها را ساخته‏اند كه ظاهرش هم نشان نمى‏دهد؛ اما تبليغ مسيحيت است. حتى دوستانِ خود ما، در تلويزيون، ايّام ژانويه و كريسمس كه مى‏شود، به مناسبت اين كه عده‏اى از هم ميهنان ما مسيحى هستند، از روى ملاطفت، يا مثلاً مجامله با آنها، چند فيلم مسيحى و كليسايى را پخش مى‏كنند. من نگاه كردم ديدم اغلب اينها تبليغ كليساست... . كسى كه اين فيلم را مى‏بيند، متأثر مى‏شود. كشيشى را در يك چهره نورانى نشان مى‏دهد كه فلان كار را مى‏كند.«7   
 4. كمبودهاى محتوايى و علمى: منظور اين نيست كه شيعه از نظر ذخائر و منابع علمى، كمبود دارد و يا از نظر علمى ناتوان است. شيعه، ذخائر بسيار دارد و منابع سرشار و تواناييهاى ناشناخته و استفاده نشده و متون لبالب از رهنمودهاى زندگى ساز و مورد نياز انسان امروز.   
 سخن در اين است كه امروز و همين اكنون، مطالب در خور شأن شيعه و انديشه‏هاى ناب شيعى، كه بتوان در بسته‏هاى علمى عرضه كرد و علاقه‏مندان را از آنها بهره‏مند ساخت، در اختيار نيست. جهان امروز، تشنه انديشه‏هاى ناب است. انديشه‏هاى سرچشمه گرفته از وَحى، بى گمان اين تشنگى را فرو مى‏نشاند.   
 حوزه‏ها اين رسالت را بر دوش دارند كه براى انسان امروز، با بهره‏گيرى از آموزه‏هاى وَحيانى مكتب اهل بيت، انديشه‏هايى را توليد كند.   
 توليد فكر، به طور دقيق با شناخت نيازهاى فكرى مردمان جوياى حق، در ارتباط است. اگر توليد، سواى از اين نيازها باشد، بى گمان، تبليغ و عرضه آن ره به جايى نمى‏برد.   
 بايد بررسى شود چه مطالبى براى دنياى اسلام و مردمانِ علاقه‏مند و حق طلب لازم است؟ و تا چه اندازه مى‏توان از توليدات پيشين استفاده كرد و تا چه اندازه بايد دست به توليدات جديد زد.   
 و نيز بايد آمار دقيقى از توليدات دشمن عليه شيعه و مكتب اهل بيت داشت و اين كه چه محورهايى بيش‏تر مورد هجمه و يا نقد قرار مى‏گيرد.   
 پس از اين آگاهييها است كه پاسخهاى علمى، منطقى و جهت دار، جاى خود را باز مى‏كنند و كارگر مى‏افتند.   
 شايد به ذهن بيايد درباره شيعه و معارف اهل بيت و پاسخ گويى به شبهه‏ها آثار بسيارى در دسترس است و هر روز نيز شاهد نشر آثار جديد هستيم.   
 البته اين مايه خوشوقتى است. از اين آثار مى‏توان در راستاى آن هدفى كه ترسيم كرديم به بهترين وجه بهره برد. اما روشن است كه آثار زياد دليل بر برآورده شدن نيازها و پاسخ گويى كامل و همه جانبه و دقيق و عالمانه به شبهه‏ها و پرسشها نيست.   
 سازماندهى پژوهشها و سره از ناسره‏شناسى آنها و كنار زدن آثار سست و ضد تبليغ و گاه شبهه آفرين و مايه وهن شيعه و مكتب اهل بيت، گامى است بزرگ كه حوزه بايد بردارد و توليدهاى نو به نو نيز عرصه بدارد.   
 در توليد انديشه، دقت، عمق، هوشيارى و جامع نگرى و جهان شمولى و... ضرورت دارد. بويژه انديشه‏هايى كه براى جهان اسلام توليد مى‏شود، بايد به دور از هرگونه مطالب سست، نابخردانه و تفرقه‏انگيز باشد.   
 با توليد انبوهِ آثار بى محتوا، وهن آلود و خرافى، به نام شيعه و دفاع از مكتب اهل بيت! و نشر آنها و پر كردن بازارها و كتابخانه‏ها از اين دست آثار، نمى‏توان ادعاى توليد انديشه كرد و انجام رسالت.   
 بلوك شرق، بويژه شوروى سابق، با توليد انبوه كتاب، مجله و... و نشر آنها در سرتاسر كشورهاى تحت سلطه، نتوانست ماندگارى ماركسيسم را تضمين كند كه توليد انبوه آثار گسسته از نيازهاى فكرى و عقيدتى مردم، ره به جايى نمى‏برد.   
 اين تجربه، يعنى توليد انبوه كتاب و نشريه براى مخاطب فرضى و خيالى و بر اساس توهمات، به نام توليد انديشه، خود را فريب دادن است.   
 كار فرهنگى، وقتى اثرگذار است كه با برنامه و حوصله تمام مديريت شود و زود به زود، روى اثرگذارى توليدات فكرى مطالعه دقيق انجام بگيرد.   
   
**چه بايد كرد** با توجه به آن چه از كمبودهاى كمى و كيفى عرضه داشتيم، روشن شد كه حوزه با تربيت مبلغان ويژه، كارامد، زبان دان، آشناى با فرهنگ مخاطبان، از هر گروه و مذهب و سرزمين، آشنايى عميق با قرآن و متون روايى و تاريخ اسلام و سيره رسول الله و ائمه هدى، و غنى سازى محتواى بسته‏هاى تبليغى و چگونگى ارائه مطالب و محتواى مورد نظر به مخاطبان و... گامهاى نخستين را در افشاندن عطرِ دلاويزِ مكتب اهل بيت، مى‏تواند بردارد. اين در كوتاه مدت؛ اما در دراز مدت، مطالعات دامنه دارى مى‏بايد انجام بگيرد و از همه ظرفيتهاى علمى و تجربى به كار گرفته شود، تا طلايه داران مكتب اهل بيت در گستره جهان حضورى اثر گذار داشته باشند.   
 آن چه كه ضرورى و بايسته است سرلوحه كار تبليغى در خارج از مرزها قرار بگيرد، سيره و سخن رسول‏الله و ائمه هدى است. هر برنامه و راهنماى تبليغى، مى‏بايست به گونه‏اى الهام گرفته از سيره و سخن ناب معصومان باشد.   
 در اين جا، به چند روايت از انبوه رواياتى كه مى‏توانند راهگشاى امر تبليغ باشند اشاره مى‏كنيم كه به نظر ما اگر دستگاه روحانى و تبليغى و مبلغان ما، آنها را سرلوحه حركت تبليغى خود قرار بدهند و هر مبلغى بر اساس پيام آنها خود را بسازد و نهاد حوزه و دستگاه تبليغى و شخص مبلغ، هر يك، در جهت‏گيرى تبليغى و حركت ارشادى، آن به آن از آنها الهام بگيرد، در امر تبليغ و شناساندن مكتب اهل بيت، دگرگونيهاى ژرفى پديد خواهد آمد:   
   
**1. دعوت مردم به دين به غير زبان، با عمل** ابو اسامه مى‏گويد: از امام صادق(ع) شنيدم كه مى‏فرمود:   
 »عليك بتقوى الله والورع و الاجتهاد و صدق الحديث و أداء الامانة و حسن الخلق و حسن الجوار و كونوا دعاة الى انفسكم بغير السنتكم و كونوا زَيناً و لا تكونوا شيناً و عليكم بطول الركوع و السجود. فأن احدكم اذا أطال الركوع و السجود هتف ابليس من خلفه و قال: يا وَيلَه اطاع و عصيتُ و سَجَدَ و أبيت.«   
 8بر تو باد كه پرهيز از خدا و پارسايى را از كف ننهى و در طلب رضاى حق كوشا باشى.   
 بر تو باد به راستى در گفتار و أداى امانت و نيك خوئى و حُسن همجوارى. مردم را به سوى خود دعوت كنى، اما نه با زبان، بلكه با حُسن اعمال زيور ما باشيد، نه مايه ننگ ما.   
 بر شما باد كه ركوع و سجود خود را طولانى كنيد كه چون آدمى زاده، ركوع و سجود خود را طولانى كند، فرياد ابليس برآيد كه: اى واى، او اطاعت كرد و من عصيان كردم. او سجده كرد و من طغيان كردم.   
 اما در روايتى ديگر، خطاب به عيسى بن عبدالله مى‏فرمايد:   
 »ليس منّا - و لا كرامة - من كان فى مصرٍ فيه مائة الفٍ أو يزيدون و كان فى ذلك المصر أحد أورعَ منه.«   
 9از ما نيست - و شرافتى ندارد - كسى كه در شهر باشد كه صد هزار تن و بيش‏تر در آن باشند و در آن شهر شخصى پارساتر از او بوده باشد.   
 امام موسى بن جعفر(ع) مى‏فرمايد:   
 »كثيراً ما كنت اسمع ابى يقول: ليس من شيعتنا من لا تتحدّث المخدّرات بورعه فى خدورهنَّ و ليس من اوليائنا من هو فى قريةٍ فيها عَشَرَةُ آلافِ رجلٍ فيهم من خلق اللّه اَورعَ منه. «   
 10من از پدرم بسيار مى‏شنيدم كه مى‏فرمود: از شيعيان ما نيست كسى كه (در پارسايى و ورع به درجه و پايه‏اى از شهرت نرسد كه) زنان پرده نشين در ميان پرده خويش از ورع او سخن گويند.   
 و از دوستان ما نباشد كسى كه در شهرى باشد كه ده هزار مرد در آن باشند و پارساتر از او در ميان آنان خدا خلق كرده باشد.   
   
**2. شناخت و شناساندن قرآن و اهل بيت** براى رسيدن به اسلام ناب و سرچشمه‏هاى زلال معارفى آن، بايد راه روشنى را جست، راهى كه از هر جهت، اطمينان آور باشد و به انسان آرامش قلبى بدهد و اين ايمان را به او بدهد كه اگر جان خويش را بر سر آن مى‏گذارد، بى دغدغه باشد و بداند كه فرجام خوشى خواهد داشت و به بهشت برين دست خواهد يافت.   
 اين راه روشن را اسلام به پيروان خود شناسانده است و خدا، رسول خود را واداشته كه زواياى راه را به درستى به مسلمانان بشناساند، تا با قرار گرفتن در آن راه و پوييدن آن، از صراط حق منحرف نشوند.   
 ثعلبى سمعانى از سُليم بن قيس هلالى روايت كرده كه گفت: زمانى كه من با حُبش بن المعتمر در مكه بوديم، ابوذر غفارى به پا خاست حلقه در كعبه را گرفت و گفت: من از رسول اكرم(ص) شنيدم كه فرمود:   
 »انىّ تارك فيكم ما ان تمسّكتم بهما لن تضلوا، كتاب اللّه و عترتى، لن يفترقا حتى يردا علىّ الحوض. «   
 11از احمدبن عبداللّه بن سلام از حُذَيفة اليمان روايت شده است كه گفت: رسول خدا(ص) در خطبه‏اى چنين فرمود:   
 »... و اِنّى تارك فيكم الثقلين، كتابَ الله و عترتى اهل بيتى. ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا و انهما لن يفترقا حتى يردا علىّ الحوض فتعلَّموا منهم و لا تعلَّموهم فانّهم اَعلم منكم.«   
 12من، واگذارنده دو چيز گرانبها در ميان شما هستم: كتاب خدا و عترتم، خاندانم. كه اگر به آن دو تمسّك جوييد، هرگز گمراه نخواهيد شد. و اين دو هرگز از هم جدا نمى‏شوند، تا سَر حوض بر من وارد شوند. از ايشان فراگيريد و به آنان ياد ندهيد، زيرا از شما داناترند.   
 از ابن عباس روايت شده است كه گفت: رسول خدا(ص) فرمود:   
 »يا معشر المؤمنين انّ الله عزوجلّ اَوحى اِليَّ اَنّى مقبوض، اقول لكم قولاً ان عملتم به نَجَوتم و ان تركتموه هلكتم. ان اهل بيتى و عترتى هم خاصّتى و حامّتى و انّكم مسؤولون عن الثّقلين، كتاب الله و عترتى. ان تمسّكتم بها لَن تضِلّوا فانظروا كيف تَخلُفُونى فيها.«   
 13اى گروهِ مؤمنان! من چيزى به شما مى‏گويم كه اگر بدان عمل كنيد، نجات مى‏يابيد و هر گاه تركش كنيد، هلاك مى‏شويد. همانا اهل بيت من و عترت من از خاصّان و نزديك‏ترين خويشان من هستند. و همانا شما از اين دو چيز گرانبها مؤاخذه مى‏شويد، كتاب خدا و عترت من. اگر به آن دو تمسك جوييد، هرگز گمراه نخواهيد شد. پس بنگريد كه به جانشينى من، چگونه با آنها رفتار مى‏كنيد.   
 از اين سخن بلند و استوار رسول خدا كه شيعه و سنى بر آن اتفاق دارند و آن را در كتابهاى روايى خود نقل كرده‏اند، راه براى هدايت گرى و چگونگى پيام رسانى دينى روشن مى‏شود. هدايت در حركت كردن در پرتوى اين دو »ثقل« بزرگ است و گمراهى در حركت نكردن در پرتوى آن دو »ثقل« بزرگ.   
 با توجه دقيق به اين اصل بزرگ و افروختن اين مشعل مقدس، امكان هدايت مردم وجود دارد و به عبارتى، خداوند متعال هدايت مردمان را در به پا داشتن مشعل كتاب و عترت، تضمين كرده است.   
 پس آن چه مهم است و رسالت اصلى، شناخت عالمانه اين دو »ثقل« است و شناساندن آنها كه هر راه ديگرى پيموده شود و يا يكى گرفته شود و ديگرى رها، فرجام كار خوشايند نخواهد بود.   
 الف. قرآن: يكى از دو »ثقل« قرآن است كه امت اسلامى بايد در پرتو آن حركت كند و مبلغ دينى و حوزه‏هاى علميه، قرآن را از همه جهت محور كار و برنامه خود قرار دهند كه بدون محور بودن قرآن، نه اين كه هدايتى صورت نمى‏گيرد كه گمراهى و ضلالت چتر خواهد گستراند.   
 از امام على بن ابى طالب(ع) از رسول خدا(ص) نقل شده است كه فرمود:   
 »عليكم بكتاب الله فيه نبأء ما قبلكم و خيرُ ما بعدكم و حكم ما بينكم. هو الفصل ليس بالهزل. من تركه من جبّارٍ قصمه الله و من التمس الهدى فى غيره أضلهُ الله و حبل الله المتين و الذكر الحكيم و الصراط المستقيم. هو الذى لا تزيغ به الاهواء و لا تشبع منه العلماء و لا يخلق على كثرة الردّ و لا تنقضى عجائبه و من قال به صَدَقَ و من حكم به عَدَلَ و من خاصم به فَلَجَ و من دعا اليه هُدِىَ الى صراط مستقيم.«   
 14به كتاب خدا تمسك بجوييد. در قرآن است خبر آن چه پيش از شما بود و خبر آن چه پس از شماست و حكم آن كه چگونه بايدتان زندگى بود.   
 قرآن، جدى، قطعى و فصل است، هزل و لغو نيست. هر گردن كشى كه آن را ترك كند، خداوند پشت او را خواهد شكست و كسى كه هدايت را از غير قرآن بخواهد، خداوند او را گمراه مى‏كند. قرآن، ريسمان محكم خداست و پند راست و درست و راه راست است و هواى مردم آن را از حق منحرف نمى‏كند.   
 و دانشمندان از آن سير نمى‏شود و به كثرت تكرار كهنه نمى‏شود و شگفتيهاى آن پايان ندارد.   
 گوينده به قرآن راستگوست و حاكم به آن عادل و كسى كه مخاصمه و احتجاج به قرآن كند، پيروزمند مى‏شود و كسى كه دعوت به سوى قرآن كند، به راهِ راست هدايت مى‏شود.   
 حال كه چنين است و هدايت بشر، رهايى او از گمراهى، پراكندگى، آشفتگى، بسته به تمسك راستين به قرآن دارد، راهى كه در آن كژى راه ندارد، هيچ گاه با بهره‏بردارى و تكرار كهنه نمى‏شود و پيروزمند ميدان، در هر عرصه‏اى، كسى است كه در پرتو قرآن گام بردارد، بر ارشادگران و مبلغان دينى است كه با فهم و درك درست واژه به واژه، جمله جمله و آيه آيه آن، و دريافت پيامها و درسها و نكته‏هاى آن براى انسان امروز، پا به عرصه تبليغ بگذارند و در جمعهاى كوچك و بزرگ، در خارج و داخل و بين گروه‏هاى مسلمان و غير مسلمان، شيعه و سنى حاضر شوند آن چه براى مبلغ شيعى، كه بناست زينب اهل بيت باشد و نه مايه ننگ، شرط است براى ورود به عرصه جهانى و نماياندن چهره علمى و اصلاحى ائمه اطهار و برنامه‏هاى عدالت محور مكتب اهل بيت كه از قرآن اشراب مى‏شود و سرچشمه مى‏گيرد، در قرآن تدبر كند و اين تدبر در قرآن، بر تحصيل مقدماتى استوار است كه حوزه‏هاى علميه بايد آنها را براى طلاب و فضلا و مبلغان دينى فراهم آورند و زمينه را به گونه‏اى بسازند كه طلاب، يعنى همانانى كه قرار است در آينده به تبليغ دين از منظر اهل بيت بپردازند، بتوانند مقدمات را تحصيل كنند و آن گاه وارد وادى تدبر شوند.   
 لغت عرب جاهلى را بشناسند، احوال عرب را در آن عصر بدانند، به طور دقيق از حالات رسول گرامى اسلام آگاهى يابند، دانش شأن نزول را بياموزند با سيره و سخن امامان معصوم مأنوس و دمساز باشند، ديدگاه‏هاى مفسران بنام را فرا ديد نهند آن گاه با خرد ورزى و در نظر گرفتن اوضاع و احوال جوامع بشرى امروز و نيازها به تدبر بپردازند و به رسالت جهانى خويش جامه عمل بپوشانند. با اين اعتقاد ژرف و گسترده كه:   
 »و ما هى الا ذكرى للبشر. «   
 15»و ما هو الا ذكر للعالمين. «   
 16»و ما ارسلناك الا كافة للناس. «   
 17»تبارك الذى نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا. «   
 18»و تذيراً للبشر. «   
 19ب. اهل بيت: اين كه اهل بيت، چه كسانى هستند و با چه ويژگيها و كارنامه‏اى و پيرو و دوستدار اهل بيت، چسان و چگونه و با چه معيارها و ترازهايى اين جايگاه و پايه را مى‏يابد، از جمله عناصرى است كه مى‏بايد در مدرسه‏اى كه بناست مكتب اهل بيت در آن آموزانده بشود و محور و مدار قر بگيرد، كالبدشكافى دقيق بشود.   
 بهترين و با اطمينان‏ترين راه براى شناخت و شناساندن اهل بيت، همان راهى است كه رسول خدا(ص) و ائمه اطهار فراروى مسلمانان قرار داده‏اند و تلاش‏شان بر آن بوده كه آن را نشان دهند و نشانه‏هاى آن را بازگويند.   
 اگر حوزه‏هاى علميه در شناساندن مكتب اهل بيت و ائمه اطهار، همين راه را بپيمايند و از در پيش گرفتنِ راه‏هاى ناشناخته و ناهموار خوددارى كنند، بى گمان كسانى كه بر اساس برنامه‏هاى آنها رشد مى‏يابند، دانش مى‏اندوزند و به مسائل روز و دنياى پيرامون خويش آشنا مى‏شوند، توانايى شناساندن مكتب اهل بيت را دارند.   
 على(ع) در نهج البلاغه، اهل بيت را شناسانده است، به زبانى كه هيچ گاه كهنه نمى‏شود و هميشه نياز مسلمانان را در كنار قرآن برآورده مى‏سازد.   
 على(ع) اهل بيت را نشانه‏هاى راه مى‏داند كه رهروان اگر نشانه‏ها را هميشه در نظر داشته باشند و جهت حركت خويش را با آنان تراز كنند، هيچ گاه راه را گم نخواهند كرد و به بى راهه فرو نخواهند غلطيد.   
 امام(ع) از اين كه مردم عترت را رها كرده‏اند و از جاهلان عالم نما پيروى مى‏كنند، شكوه مى‏كند و راه نجات را فقط در پيروى از خاندان رسول خدا(ص) مى‏داند:   
 »فاين تذهبون و انّى تؤفكون والاعلام فائمة، و ال‏آيات واضحة و المنار منصوبة فاين يُتاه بكم. بل كيف تعمهون و بينكم عترة نبيكم و هم أزمة الحق و اعلام الدّين و السنة الصدق، فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن و ردوهم و رودهم الهِيم العطاش. «   
 20پس، كجا مى‏رويد؟ و كى باز مى‏گرديد؟ كه علامتها بر پاست. و دليلها هويداست. و نشانه‏ها برجاست.   
 گمراهى تا كجا؟ سرگشتگى تا كى و چرا؟   
 خاندان پيامبرتان ميان شماست كه زمامداران حق و يقين‏اند. پيشوايان دين‏اند. با ذكر جميل و گفتار راست قرين‏اند. پس همچون قرآن، نيك حرمتِ آنان را در دل بداريد. و چون شترانِ تشنه كه به آبشخور روند، روى به آنان آريد.   
 و در خطبه‏اى ديگر از جايگاهِ والاى اهل بيت در اسلام، اين گونه سخن مى‏گويد:   
 »نحن شجرة النبوة، و محطّ الرسالة و مختلف الملائكة و معادن العلم و ينابيع الحكم. ناصرنا و محبّنا ينتظر الرّحمة و عدوّنا و مغبضنا ينتظر السّطوة.«   
 21ما درخت نبوّتيم و فرود آمد نگاه رسالت و جاىِ آمد شدِ فرشتگان رحمت، دكانهاى دانش و چشمه سارهاى بينش. ياور و دوست ما، اميد رحمت مى‏بَرد؛ و دشمنِ كينه جوى ما، انتظار قهر و سطوت.   
 و يا مى‏فرمايد:   
 »فاذا حُكِمَ بالصّدق فى كتاب الله فنحن احقّ الناس به و ان حُكِمَ بسّنة رسول الله صلى الله عليه و آله، فنحن اولاهم به. «   
 22پس اگر از روى راستى به كتاب خدا داورى كنند، ما از ديگر مردمان بدان سزاوارتريم. و اگر به سنت رسول خدا(ص) گردن نهند، ما بدان اولى تريم.   
 از اين فرازها استفاده مى‏شود كه بدون اهل بيت و روشنگريها و پرتوافشانيهاى اعتقادى، اخلاقى و تفسيرهاى ناب آنان از قرآن و سنت، نمى‏توان به درك و فهم درستى از اسلام رسيد و در ظلمتها راهى به روشنايى يافت.   
 بر حوزه‏هاى علوم دينى است كه مبلغانى را به گونه‏اى تربيت كنند و به دانش دين بيارايند كه براى شناساندن زواياى روشن دين، هميشه چون شتران تشنه به آبشخور زلال آنان روى آورند و اين نياز شديد را در خود احساس كنند و به مرحله و پايه‏اى برسند كه اين سخنان حضرت امير(ع) و جز آنها را درباره جايگاه والاى اهل بيت، معارف ناب آنان و مرجعيتى كه در احكام دين دارند، براى مردم به روشنى بازگويند. كه با بازگويى اينها دلها به قرآن نزديك مى‏شود و با نزديك شدن هر چه بيش‏تر دلها به قرآن، زمينه براى ساختن جامعه قرآنى كه هدف اهل بيت بوده است، به حقيقت مى‏پيوندد.   
   
**شاخصه‏هاى مكتب اهل بيت** مكتب اهل بيت در طول تاريخ اسلام، با نمادها و نشانه‏هايى از ديگر فرق بازشناخته مى‏شده است. نمادها و نشانه‏هايى كه براى برفراز نگه داشتن آنها خونهاى پاكى ريخته شده و انسانهاى بسيار بزرگى جان‏شان را فدا كرده‏اند.   
 مكتب اهل بيت در بين مسلمانان، با همه جفاها، حق كشيها و كتمان گريهايى كه در حق آن روا داشته شده، ريشه دار است و اين به خاطر شاخصه‏هايى است كه دارد و هميشه آنها را پاس داشته است.   
 امروزه، اگر مبلغان شيعى براى برافراشتن پرچم اهل بيت و مكتب رهايى بخش اين خاندان، به تلاش برخاسته‏اند، راهى براى برافراشته ماندن آن ندارند، جز آن كه به اين شاخصه‏ها، نمودها و نمودارها، از بُن جان باور داشته باشند و براى گسترش عالمانه آنها، راه‏هاى منطقى و خردمندانه را پيش بگيرند.   
 در اين جا به پاره‏اى از آنها اشاره مى‏كنيم، كه به گمان ما، راهِ ورود عالمانه و خردمندانه در بين فرقه‏ها، مكتبها و نحله‏ها و انسانهاى خردورز است:   
 1. عدل: شيعه از عدليّه است. به اصل عدل باور عميق دارد. خلقت و تكوين عالم را بر اساس عدل مى‏داند: »بالعدل قامت السموات و الارض. «   
 نظام تشريع را نيز تابع ميزان عدل مى‏داند. همه احكام عادلانه وضع شده‏اند و تابع يك حقيقت، مصلحت و مفسده واقعى است.   
 در مقابل، جريان قوى در بين مسلمانان بود كه به اين اصل باور نداشت. نمونه‏هايى از آفرينش و احكام را مطرح مى‏كرد كه در آنها عدلى وجود ندارد؛ اما چون كار خداست، بايد از روى تعبد پذيرفت. اين دو جريان در عرصه علمى به بگو مگو و مجادله‏هاى سخت پرداختند، تا اين كه جريان منكر عدل الهى به حكومت دست يافت و قدرت را در دست گرفت و اين عقيده، عدالت اجتماعى را نيز تحت تأثير قرار داد و شيعه در عرصه‏هاى سياسى و اجتماعى، با اين جريان درگير شد و به ستيز برخاست و به عنوان گروه عدليّه، عدالت محورى را در جامعه اسلامى شعار بنيادين خود قرار داد و على(ع) را به عنوان طلايه دار اين حركت بزرگ در همه جا مطرح مى‏كرد و به بازخواست از حاكمان مى‏پرداخت و مردم را بر مى‏انگيخت كه در برابر بى عدالتيها بى تفاوت نمانند.   
 امروزه اين اصل بنيادين را حوزه‏هاى علميه و مبلغان دينى، بايد هم در حوزه اعتقادات و نظام تشريع و هم در حوزه اجتماع، عالمانه و انقلابى پاس بدارند. اصلى كه اگر به درستى شرح شود و از آن پاسدارى شود، شيعه در سرتاسر جهان حرف براى گفتن دارد و مى‏تواند مردمان عدالت خواه بسيارى را با خود همراه سازد و عليه بى عدالتيها قد افرازد.   
 2. عقل: روشن است وقتى كه گروهى عدل محور شد و بر مدار عدل به تفسير و استنباط احكام پرداخت، ناگزير بايد عقل را محور كار خويش قرار دهد. چون وقتى بر اين عقيده شد كه خداوند بر اساس عدل آفرينش را رقم زده و بر اساس عدل نظام تشريع را به وجود آورده است، در تفسير و برداشت از آموزه‏هاى اسلام و استنباط حكمى از احكام الهى، در هر زمان، حسن و قبح عقلى را ملاك قرار مى‏دهد، به »عدل« مى‏نگرد و »عدالت« را فرا ديد مى‏نهد كه آيا حكمى را كه از آيات و روايات استنباط كرده، با »عدالت« سازگارى دارد و اين سازگارى و عدم سازگارى را به قوّه عقل در مى‏يابد كه حق چيست و مقتضاى عدالت چيست. به هر نقلى دل نمى‏بندد. نقلى را در دستور كار قرار مى‏دهد كه بر اساس مقتضاى عدالت باشد و عقل به آن حكم كند كه: »كل ما حكم به العقل حكم به الشرع« از اين رو در قرآن روايات معصومان(ع) روى عقل تأكيد فراوان شده است و شيعه در تمام دورانها، از »عقل« بهره برده و از تعبد كوركورانه پرهيز داشته است. تا آن جا كه به مكتب عقلى مشهور شده است و هميشه با جمودانديشان، يعنى كسانى كه عقل را در استنباط احكام كنار گذاشته و به هر نقلى بسنده كرده و بر اساس آن حكم داده‏اند، درگير بوده است و از اين فكر خطرناك: »دين مقياس حق و عدالت است« پرهيز داده است و شعار خود را »حق و عدالت مقياس دين است« قرار داده كه امرى است عقلايى.   
 يعنى اين كه هر برداشتى از دين، دين نيست. برداشتى از دين، دين است كه بر اساس حق و عدالت باشد. پس نمى‏توان هر چيزى را به نام دين پذيرفت، بلكه بايد به حكم عقل و با تعقل، هر برداشت و استنباطى كه با حق و عدالت سازگار بود، پذيرفت زيرا كه خداوند احكام خويش را بر اساس حق و عدالت وضع كرده است.   
 3. مرجعيت علمى اهل بيت: هيچ فرقه‏اى از فرقه‏ها و گروه‏هاى اسلامى نمى‏تواند مرجعيت علمى خود را ثابت كند و پاى اين ادعا بايستد، جز اهل بيت. آن چه را معصومان گفته و طرح كرده‏اند، سخن وحى بوده است و بر اين پاى فشرده‏اند كه آن چه از ما مى‏شنويد، سخن خود ما نيست، سخن رسول خداست و آن هم سخن خداست و سرچشمه‏اش وحى.   
 شيعه بر اين باور است كه پس از رسول خدا(ص) مردم رها نشده‏اند كه براى يادگيرى مسائل دين‏شان هر درى را بكوبند و يا به ذوق و سليقه خود عمل كنند.   
 بلكه بيان دين بر عهده جانشينان معصوم آن حضرت واگذار شده، همانان كه در حديث »ثَقَلين« قرين و توأم كتاب خدا قرار داده شده‏اند. كتابى كه خداوند درباره‏اش مى‏فرمايد:   
 »لا يأتيه الباطل من بين يديه و لامن خلفه.«   
 23باطل و نادرستى، نه از پيش رو و نه از پشت سر به آن راه نمى‏يابد.   
 روشن است و بر اهل دقت و درنگ پوشيده نيست كه اگر اهل بيت گرد باطل مى‏گشتند، قرين و همراه كتاب خدا قرار نمى‏گرفتند و بسان كتاب خدا حرمت نمى‏يافتند و از اين عصمت بالا برخوردار نمى‏شدند.   
 با توجه به اين جايگاه اهل بيت، مرجعيت دينى آنان، براى هر كسى كه كم‏ترين دقت را روى موضوع بكند، روشن مى‏شود.   
 اين جايگاه كه در روايات بسيار بازتاب يافته و روايت بنيادين و روشنگر »ثقلين« كه به گونه متواتر، از بيست و اندى صحابى نقل شده و در كتابهاى روايى سنى و شيعه به طور گسترده آمده، حجت را بر تمامى مسلمانان پاى بند به سنت رسول الله(ص) تمام كرده است. و اين راه را بر مبلغان شيعى در سرتاسر جهان اسلام هموار مى‏كند كه مرجعيت دينى اهل بيت را شرح دهند و زواياى آن را بازگويند و زمينه‏ها را براى وحدت و همگرايى بزرگ بر محور قرآن و سنت، قرآن و اهل بيت فراهم آورند.   
   
**نتيجه** 1. روشن شد كه عالمان بيدار، آگاه و زمان شناس چسان با امكانات بسيار محدود و به دور از تشكيلات و كارگروهى حتى، به شبهه‏هاى عليه شيعه پاسخ گفته و از كيان مكتب اهل بيت دفاع كرده‏اند.   
 2. بر اين نكته تأكيد شد كه امروزه با توجه به پيچيدگى كار تبليغاتى و شبهه آفرينيهاى دشمن، ابلاغ پيام دين و مكتب تشيع و بيان زواياى مكتب رهايى بخش اهل بيت، به گونه فردى ممكن نيست و يا خيلى كم بُرد و كم ثمر است و بايد كار تشكيلاتى و سازماندهى شده‏اى، در شعاع بسيار گسترده‏اى انجام بگيرد، تا ثمربخش باشد و اثر گذار.   
 3. و نيز بيان گرديد و به نسبت، به شرح از آن سخن به ميان آمد كه تكليف و وظيفه ابلاغ مكتب اهل بيت در اين روزگار و شرايط حاكم بر جوامع انسانى و اسلامى، از جهتهاى مختلف مهم است و بس سرنوشت ساز:   
 الف. احساس نياز به مكتب اهل بيت.   
 ب. تهاجم گسترده به مكتب اهل بيت.   
 ج. فرصتهاى موجود براى حضور جدّى و علمى مبلغان شيعى در عرصه‏هاى مختلف، به بركت انقلاب شكوه‏مند اسلامى.   
 4. با نگاهى گذرا به وضعيت موجود حوزه‏هاى علميه، كاستيها و توانييها، در حد اطلاع، به بوته بحث گذارده شد و چگونگى كاستن از كاستيها و بهره‏گيرى درست از تواناييها، مور بحث قرار گرفت.   
 5. و در پايان، پاره‏اى از شاخصه‏ها و نمودها و نهادهاى مكتب اهل بيت، مانند عدالت محورى، عقل گرايى، مرجعيت دينى، كه مى‏توانند زمينه ساز حضور مبلغان شيعى در عرصه جهانى باشند، بررسى شد.   
  
**پى‏نوشتها:** 1. الذريعه الى تصانيف الشيعه، شيخ آقا بزرگ تهرانى، ج 1، مقدمه / د، به قلم محمدعلى غروى اردوبادى، دارالاضواء، بيروت.   
 2. تاريخ آداب اللغة العربيه.   
 3. شيخ آقا بزرگ تهرانى، محمدرضا حكيمى / 23 - 24، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، به نقل از شيخ الباحثين، آغا بزرگ الطهرانى، عبدالرحيم محمد على / 29 - 30، نجف.   
 4. سخنرانى در ديدار با علما و روحانيون دامغان، به تاريخ 1367/4/15 و نيز ر. ك به سخنرانى ايشان در ديدار با وعاظ، به تاريخ 69/12/22.   
 5. در ديدار با علماى دامغان به تاريخ 1367/4/15.   
 6. حديث ولايت، ج 2 / 14.   
 7 .از سخنان رهبرى در جمع فضلا و نخبگان حوزه علميه قم، 1374/9/14.   
 8. اصول كافى، ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كلينى رازى، ج 77/2، باب الورع، روايت 14، دار التعارف للمطبوعات، بيروت.   
 9. همان، حديث 10.   
 10. همان، حديث 15.   
 11. يتابيع المودّة، ج 1، الباب الرابع / 23.   
 12.سنن ترمذى، ج329/5 به بعد، مناقب، تحقيق عبدالرحمان و محمد عثمان، دارالفكر، 1403؛ ينابيع المودة، قُندوزى، تحقيق سيدعلى جمال اشرف / دارالاسره، 1416.   
 13. سنن تُرمذى، ج5 / 329 به بعد مناقب؛ ينابيع الموده، ج112/1.   
 14. نوادر، راوندى / 21.   
 15. سوره مدثر، آيه 31.   
 16. سوره قلم، آيه 52.   
 17. سوره سبأ، آيه 28.   
 18. سوره فرقان، آيه 1.   
 19. سوره مدّثر، آيه 36.   
 20. نهج البلاغه، خطبه 87، ترجمه دكتر سيد جعفر شهيدى / 70، آموزش انقلاب اسلامى.   
 21 .همان، خطبه 110 / 106.   
 22 .همان، خطبه 125 / 123.   
 23. سوره فصلت، آيه 42.   
   
  
  
پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم